



تحلیل تئوریک جامعه شناختی پیر شدن جمعیت

سمیرا مرادی^۱، مسعود اخوان کاظمی^۲، غلامرضا جعفری نیا^۳

چکیده

پدیده‌های مختلفی که در جامعه ظهور پیدا می‌کنند، می‌توانند به شکل مستقل و یا از چشم انداز معرفتی دیگر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. پدیده‌ی پیری از جمله موضوعاتی است که از دریچه‌های معرفتی مختلف، از جمله جامعه شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این راستا از سوی اندیشمندان و جامعه‌شناسان، به این عرصه از مطالعات، عنوان جامعه شناسی پیری داده شده است. رویکرد جامعه شناسی پیری به نقش عوامل اجتماعی در ظهور سالمندی، روند اجتماعی پیری، کنش و رفتار جامعه شناختی سالمندان توجه دارد. از این رو جامعه شناسان از منظرهای اجتماعی کارکردگرا، تضاد، تعاملی - نمادین و پست مدرن به روند پیر شدن افراد می‌پردازند تا پیچیدگی و تنوع فرایند سالمندی را در متن اجتماعی آن تحلیل کنند. از آنجایی که مطالعات نشان می‌دهد؛ جمعیت ایران نیز همگام با جمعیت جهان رو به سوی پیر شدن می‌رود. روند کاهش جمعیت آن مطابق سرشماری‌های عمومی کشور ادامه دارد و مراحل اولیه‌ی گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته است. این موضوع می‌تواند مانعی مهم جهت تحقق اهداف، برنامه‌ها و الزامات سند بالادستی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی باشد که افق مطلوب کشور را برای پنج دهه آینده ترسیم می‌کند. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر با هدف تبیین و تحلیل رهیافت‌های نظری در جامعه شناسی پیری، نظریه‌ی مدرنیزاسیون که ذیل نظریه تضاد می‌باشد جهت تحلیل پیری جمعیت و پیامدهای آن برای جامعه ایران مناسب می‌داند. در این پژوهش به منظور دستیابی به اطلاعات مورد نیاز، از داده‌های کتابخانه‌ای، اسنادی استفاده شده است و روش به کار رفته در این پژوهش نیز تحلیلی - توصیفی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها:

سالمندی، جامعه شناسی پیری، پیری جمعیت، الگوی پیشرفت، اسلامی ایرانی

۳۵

دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۳۵
پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲-۰۴-۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۰۸-۰۶

صص: ۲۷۲-۲۵۳

شابا چاپی: ۵۵۹۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی‌دار
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) mak392@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران



۱. مقدمه و بیان مسأله

پدیده پیری یا سالمندی، که با توسعه‌ی اقتصادی _ اجتماعی و بهبود شرایط بهداشتی، کاهش نرخ مولید، افزایش امید به زندگی و تقلیل مرگ و میر در جوامع در حال افزایش است، موجب شده تا موضوع پیرشدن جمعیت و بررسی جوانب آن، از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شود. این پدیده موضوعات و مسائلی را مطرح می‌سازد، که در عرصه‌ی اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردارند. از این رو توجه جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی را به خود جلب کرده است. در واقع پدید آمدن عرصه علمی جدیدی تحت عنوان جامعه‌شناسی پیری در دهه‌های اخیر، محصول این روندها بوده است. بنابراین در این حوزه، رهیافت‌های نظری مختلفی شکل گرفته‌اند که از چشم انداز معرفتی خود درصدد تحلیل و تبیین پدیده سالمندی و پیری جمعیت برآمده‌اند. این رهیافت‌ها که به پیری یا روند پیر شدن افراد، فعالیت و رفتار جامعه‌شناختی سالمندان نگاه می‌کنند، شامل؛ رهیافت‌های کارکردگرا، تضاد، تعاملی - نمادین و پست مدرن می‌باشند که پیچیدگی و تنوع فرایند سالمندی را در متن و زمینه‌ی اجتماعی آن توضیح می‌دهند. هر کدام از این رهیافت‌ها شاخه‌های نظری متعددی را در برمی‌گیرند که با چارچوب مفهومی و نظری خود درصدد تحلیل پدیده سالمندی می‌باشند.

نظریه‌های عدم تعهد، فعالیت و استمرار از جمله زیرشاخه‌های نظری رهیافت کارکردگرا در زمینه سالمندی می‌باشند. نظریات نوسازی یا مدرنیزاسیون، طبقه بندی سنی، مبادله و اقتصاد سیاسی، بر حسب رهیافت تضاد به تحلیل پدیده سالمندی می‌پردازند. نظریه خرد فرهنگ پیری، نظریه بهینه سازی انتخابی با تئوری جبران، نظریه ژروترانسندنس تحلیل تعاملی_ نمادین از سالمندی ارائه می‌دهند. دو رهیافت کارکردی و تضاد، تحلیلی ساختاری و در سطح تحلیل کلان به موضوع سالمندی دارند، ولی رهیافت تعاملی_ نمادین با سطح تحلیل خرد به بررسی پیری و سالمندی افراد می‌پردازد. علاوه بر این رهیافت پست مدرن نیز در پی تحلیل پدیده سالمندی از منظری پساساختارگرا می‌باشد. در این پژوهش به هر کدام از این نظریه‌ها پرداخته می‌شود و نظریه مدرنیزاسیون را جهت تبیین و تحلیل فرآیند پیر شدن جامعه ایران و پیامدهای آن مناسب می‌داند. تبیین این موضوع به ویژه با توجه به اهداف و الزامات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی که، برای پیشرفت در عرصه‌های مختلف نیازمند جامعه‌ای جوان، با نیروی انسانی کارآمد، پرانرژی و پر قدرت است، ضرورت می‌یابد. این در حالی است که جمعیت پیر و سالمند، تحقق پیشرفت در جامعه را با چالش مواجه می‌کند.

۲. اهداف و سوالات پژوهش

سؤال و مسئله اصلی پژوهش حاضر بدین شرح می‌باشد که؛ مهم‌ترین رهیافت‌های نظری در جامعه‌شناسی پیری کدام‌اند و کدام یک از نظریات برای تحلیل جامعه ایران مناسب‌تر است؟ که در پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر به دنبال معرفی و توضیح مهم‌ترین رهیافت‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی سالمندی می‌باشد که ضمن بیان کاستی‌های نظری و انتقادات وارده بر این نظریات، نظریه مدرنیزاسیون را برای تحلیل جامعه ایران که در حال تغییر ساختار جمعیتی به سمت جامعه پیر می‌باشد؛ مناسب‌تر می‌داند. هدف از پرداختن به این موضوع از یک سو با توجه به فقدان منابع در حوزه جامعه‌شناسی پیری به ویژه عدم توجه به این مسأله از منظر نظری و تئوریک در زبان فارسی و از سوی دیگر توجه روز افزون اندیشمندان و تصمیم‌گیران به جمعیت پیر و ویژگی‌های آن در کشور می‌طلبد که مطالعات و پژوهش‌هایی گسترده و عمیق در این زمینه صورت بگیرد تا افق‌های پیش رو این مسئله را روشن‌تر نماید.



۳. پیشینه پژوهش

تاکنون ادبیات ناچیزی در زمینه رهیافت‌ها و رویکردهای نظری درباره پیری به طور عام و رهیافت‌های نظری در جامعه‌شناسی پیری به طور خاص توسط نویسندگان و محققان تولید شده است. با این وجود برخی آثاری را که در حول و حوش این زمینه تولید شده، به عنوان سوابق پژوهشی، می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

۱. مقاله «مروری بر نظریه‌های سالمندی و بازتاب آن در ویژگی‌های معماری منظر اقامتگاه‌های سالمندان»؛ نوشته شرقی و همکاران (۱۳۹۹). این پژوهش، سعی بر شناخت نیازهای سالمندان و ارائه‌ی منظری با شاخصه‌های متناسب با نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی آنان دارد. این مقاله نه با هدف بررسی و تحلیل نظریه‌های پیری جامعه‌شناسی بلکه با هدف ارائه‌ی منظری مناسب برای اقامتگاه سالمندان، به شکل گذرا و کوتاه به بررسی نظریات مختلف سالمندی می‌پردازد.

۲. مقاله «نگاهی تازه به سالمندی: ژوروترانسندنس»؛ نوشته «اسیری و فروغان» (۱۳۹۶) که این مقاله به تشریح نظریه ژوروترانسندنس یا نظریه کیهانی و متعالی سالمندی می‌پردازد. در این پژوهش تنها نظریه پیری ژوروترانسندنس را توضیح داده و سایر نظریات جامعه‌شناسی پیری را بررسی نکرده است.

۳. مقاله «نظری‌های مختلف درباره سالمندی»؛ نوشته «نصور احمدی» (۱۳۸۳). در این مقاله نظریه‌های مختلف زیست‌شناختی پیری مورد بررسی قرار گرفته است. برخلاف این مقاله، پژوهش حاضر به دنبال نظریه‌های بیولوژیک و زیست‌شناختی سالمندی نمی‌باشد بلکه از نقطه نظر جامعه‌شناسی در پی واکاوی ابعاد موضوع سالمندی است.

۴. مقاله «تعاریف و نظریه‌های سالمندی»؛ نوشته «گلناز فروغ امری و همکاران» (۱۳۸۱). این مقاله به توضیح نظریه‌های ارائه شده در مورد سالمندی می‌پردازد. مقاله فوق بیشتر به توصیف و توضیح نظریه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی پیری می‌پردازد و تنها اشاره‌ای گذرا به نظریه‌های جامعه‌شناسی پیری دارد.

پژوهش حاضر به شکلی کامل و جامع به رهیافت‌های جامعه‌شناسی پیری با تمام زیر شاخه‌های نظری آن می‌پردازد. ضمناً کاستی‌های نظری و انتقادات وارده بر این نظریات را نیز بیان می‌کند. در ادامه پیرشدن جامعه‌ی ایران را در قالب نظریه‌ی مدرنیزاسیون که ذیل رهیافت تضاد می‌باشد تبیین و تحلیل می‌کند و پیامدها و تبعات آن را با توجه به مبانی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی بررسی می‌کند.

۴. تعریف مفاهیم

۴-۱- مفهوم پیری یا سالمندی

در واقع تعریف پیری به هیچ وجه آسان نیست چرا که پیری از یک سو پدیده‌ای زیستی است که براساس آن سازواره جسمی انسان خصوصیات مشخصی را آشکار می‌سازد. در عین حال، پیری با سلسله‌ای از عواقب روانی همراه است، بدین سان که برخی از اشکال رفتاری را به طور مشخص از خصوصیات سالمندی تلقی می‌کنند (نحوی نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). همچنین پیری پدیده‌ای اجتماعی نیز هست که زمان به تدریج تغییراتی را در عملکرد و کارکرد اجتماعی افراد مسن ایجاد می‌کند (پروائی، ۱۳۹۸: ۶۳). از نظر لغوی واژه سالمند؛ یعنی دارای سن زیاد، مسن، پیر. سالمندی معمولاً به آخرین دوره چرخه زندگی گفته می‌شود که همه موجودات زنده را در بر می‌گیرد و این پدیده در مقایسه با گذشته رو به افزایش است (قیصریان، ۱۳۸۸: ۲). سالمندی فرایندی زمانی نیز هست، و افرادی که به سن ۶۵ سالگی و بالاتر از آن برسند در معرض آن قرار می‌گیرند (قیصریان، ۱۳۸۸: ۲).



۴-۲- مفهوم پیری جمعیت یا سالخوردگی جمعیت

پیری جمعیت یا سالخوردگی جمعیت عبارت است از؛ افزایش نسبت سالمندان در جمعیت و به بیانی دیگر، کاهش نسبت افراد ۱۴-۰ ساله و افزایش نسبت افراد ۶۰ یا ۶۵ سال و بالاتر و مفهومی برای نشان دادن تغییرات توزیع سنی (ساختار سنی) جمعیت به سمت سنین بالاتر است و انتظار می‌رود که مهم‌ترین پدیده‌ی جمعیتی جهان در قرن بیست و یکم به بعد باشد. هر چند که آستانه‌ی خاصی برای پیری وجود ندارد اما صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان معمولاً جمعیت پیر و سالمند را جمعیت در سنین ۶۵ سال و بیش‌تر در نظر گرفته‌اند. شرایطی را که در آن میزان مرگ و میر به حداقل خود برسد و میزان مولید هم کاهش یابد، جمعیت سالمندان افزایش می‌یابد (فتحی، ۱۳۹۹: ۳).

۴-۳- جامعه‌شناسی پیری یا سالمندی

جامعه‌شناسی پیری، یکی از حوزه‌های تخصصی جامعه‌شناسی است که به مطالعه علمی همه جنبه‌های جامعه سالمندان می‌پردازد. زمینه مطالعه این حوزه از جامعه‌شناسی این است که پیری و پیرشدن چگونه بر نقش‌ها و روابط اجتماعی تاثیر می‌گذارد؛ که البته این حوزه از سایر علوم دیگر مانند زیست‌شناسی، پزشکی، روان‌شناسی، کار درمانی و مددکاری اجتماعی بهره می‌گیرد. جامعه‌شناسی سالمندی به مطالعه و تحلیل تجربه اجتماعی سالمندان در جوامع مختلف می‌پردازد. این حوزه مطالعاتی بررسی می‌کند که سالمندی چگونه در جوامع مختلف تجربه می‌شود و چگونه ساختارهای اجتماعی و نظام سلامتی آن جوامع بر تجربه سالمندی تاثیر می‌گذارد. همچنین به بررسی تجربه‌ها، نیازها، و مشکلات اجتماعی سالمندان در جوامع مختلف می‌پردازد (پروائی و ارمکی، ۱۴۰۰).

۴-۴- الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت عبارت است از: «نسخه‌ای راهبردی که مؤلفه‌های جهان بینی حاکم بر تمدن اسلامی - ایرانی را ارائه می‌دهد». یکی از اهداف و الزامات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ عبارت است از ایجاد یک جامعه‌ی ثروتمند، نه یک جامعه‌ی فقیر و عقب‌مانده که معتقد به رشد اقتصادی است. همچنین از دیگر الزامات این الگو، برپایه‌ی اصل عدالت و تأمین اجتماعی، برخورداری از تأمین اجتماعی به جهت استفاده از مزایای بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی همگانی است. برای دستیابی به پیشرفت، باید شاخصه‌های مثبت توسعه را شناخت و آن‌ها را برای تحقق اهداف به کار برد. یکی از این شاخصه‌ها، ریسک‌پذیری بالا است. داشتن قدرت ریسک‌پذیری و جسارت برای نوآوری و پیشرفت در عرصه علم، یکی از نقاط مهم برای دستیابی به توسعه و پیشرفت است. ریسک‌پذیری و خلاقیت و نوآوری امری است که در کشورهای توسعه یافته به شدت مورد توجه بوده و در رشد و توسعه این کشورها نقش اساسی ایفا می‌کند. اقتصاد معاصر، دانش‌بنیان بوده و به شدت وابسته به نوآوری است؛ به طوری که دانش و نوآوری، یکی از موتورهای توسعه تلقی می‌شود. در جامعه‌ای که ریسک‌پذیری وجود نداشته باشد، تغییر ساختارها و رویه‌ها با مشکل مواجه می‌شود و عملاً امکان حرکت به سمت اهداف و برنامه‌ها وجود ندارد. خطرپذیری، قدرت ابتکار، خلاقیت و نوآوری، پیشرفت در عرصه زندگی، کار و تلاش در هر جامعه‌ای برای پیشرفت و توسعه لازم و ضروری هستند (فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۱۳۹۶: ۱۰۴-۷۹).



۵. روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی به بررسی رهیافت‌های نظری در جامعه‌شناسی پیری و جمع‌بندی آن‌ها پرداخته است و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های آن کتابخانه‌ای - اسنادی می‌باشد. در روش کتابخانه‌ای بیشتر به بررسی و مطالعه‌ی کتب داخلی و خارجی مربوطه، مجلات و سایت‌های اینترنتی مورد تاکید قرار گرفته است و بر این مبنای به تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق پرداخته شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱- رهیافت‌های نظری در جامعه‌شناسی پیری

در پژوهش‌ها و مطالعات سالمندی رویکرد جامعه‌شناسی پیری، به نقش عوامل اجتماعی در پدیدار شدن سالمندی، روند اجتماعی سالمندی، نوع نگاه جامعه به سالمند و همچنین نقش اجتماعی در حمایت از سالمندان و مانند این‌ها توجه دارد (نیازی و بابایی فرد، ۱۳۹۰: ۶۸). جامعه‌شناسان در این دیدگاه، از چهار رهیافت جامعه‌شناسی به پیری یا روند پیر شدن افراد نگاه می‌کنند. این نظریه‌ها پیرامون جامعه‌شناسی، فعالیت و رفتار جامعه‌شناختی سالمندان توسط محققان و پژوهشگران این عرصه ارائه شده است. هر یک از این نظریه‌ها بر مبنای رفتار اجتماعی سالمندان شکل گرفته است. این رهیافت‌ها عبارتند از: کارکردگرا، تضاد، تعاملی - نمادین و پست مدرن که پیچیدگی و تنوع فرایند سالمندی را در متن و زمینه‌ی اجتماعی آن توضیح می‌دهند. در ادامه رهیافت‌های پیری از منظر جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین به کاستی‌های نظری و انتقادات وارده بر این نظریات اشاره خواهد شد.

۶-۱-۱- رهیافت کارکردگرایی^۱

کارکردگرایان جامعه را به عنوان یک نظام پیچیده در نظر می‌گیرند که دارای بخش‌های منحصر به فردی است که برای رفع نیازهای افراد با هم کار می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، ساختارهای اجتماعی نیازهای اجتماعی را برآورده می‌کنند. این ساختارها باعث ایجاد ثبات و انسجام لازم برای دوام و قوام جامعه در طول زمان می‌شوند. کارکردگرایان، چگونگی همکاری بخش‌های مختلف جامعه را تحلیل می‌کنند و استدلال می‌کنند که چگونه اجزای جامعه با هم کار می‌کنند تا جامعه به راحتی پیش برود. در دیدگاه کارکردی، برای توضیح چگونگی برخورد افراد مسن، به عنوان یکی از بخش‌های حیاتی جامعه، با تجارب بعدی زندگی، سه نظریه اجتماعی وجود دارد (Crosnoe and Elder, 2002)، که در ذیل هر کدام از این نظریات توضیح داده می‌شود و سپس سه رهیافت تعامل - نمادین، تضاد و پست مدرن درباره‌ی جامعه‌شناسی پیری بررسی می‌گردد.

_ نظریه عدم تعهد^۲

اولین نظریه پیری‌شناسی^۳ در رهیافت کارکردگرایی، نظریه عدم تعهد است، که حاکی از آن است که کناره‌گیری از جامعه و روابط اجتماعی، بخشی طبیعی از فرآیند پیر شدن است (Cummings and Henry, 1961). این نظریه توسط کامینگز و هنری^۴ در سال ۱۹۶۱ در کتاب "پیر شدن" تکوین یافته و جزء اولین و بحث‌برانگیزترین نظریه‌های جامعه‌شناختی در مورد پیری می‌باشد، که قصد دارد عدم درگیری فعال اجتماعی افراد مسن را تبیین کند (عامری، ۱۳۸۱: ۹). نظریه عدم تعهد، فرآیند جدایی

۱. Functionalism

۲. Disengagement theory

۳. Gerontology

۴. Commings & Henry



تدریجی افراد سالمند و جامعه از یکدیگر و کنارگذاری افراد مسن از نقش‌های اجتماعی و روابط اجتماعی را پدیده‌ای دو طرفه، اجتناب ناپذیر و طبیعی تلقی می‌کند (اسیری و فروغان، ۱۳۹۶: ۳)، در نتیجه تعامل بین فرد پیر و دیگر افراد در نظام اجتماعی، که او متعلق به آن است کاهش می‌یابد. لذا افراد مسن سطح فعالیت خود را کاهش می‌دهند، به دنبال نقش‌های منفعل‌تر هستند، کمتر با دیگران تعامل دارند و به طور فزاینده‌ای مشغول زندگی درونی خود می‌شوند (miah, 2019: 9).

البته باید خاطر نشان نمود که این نظریه دیگر به شکل کلاسیک آن پذیرفته نمی‌شود و مورد انتقاد قرار گرفته است. منتقدین معمولاً بر این فرض که سالمندان به طور طبیعی با بالا رفتن سن از جامعه کنار می‌روند، انتقاد دارند. چون این نظریه اجازه نمی‌دهد تا تغییرات گسترده و متنوعی که در نحوه تجربه سالمندی افراد وجود دارد، بررسی شود (Hothschild, 1975). همچنین، این نظریه از زمانی که به عنوان نظریه‌ای فطری، جهانی و اجتناب ناپذیر مطرح شد، با انتقاد شدید مواجه گردید (Vern and Norella: 2009). برخی دیگر نیز با برانگیختن تضاد اساسی در جامعه‌شناسی بین دیدگاه‌های کارکردگرا و دیگر دیدگاه‌های نظری، خاطرنشان کرده‌اند که این نظریه به طور کامل نقش طبقه را در شکل‌دهی تجربه پیری نادیده می‌گیرد؛ در حالی که دیگران این فرض را نقد کرده‌اند که سالمندان ظاهراً هیچ نقشی در این فرآیند ندارند، بلکه ابزارهای سازگار با سیستم اجتماعی هستند. علاوه بر این، بر اساس تحقیقات بعدی، دیگران ادعا کردند که نظریه جدایی نمی‌تواند زندگی اجتماعی پیچیده و غنی سالمندان، و بسیاری از اشکال مشارکتی را که پس از بازنشستگی به وجود می‌آید، نشان دهد (Cornwall et al., published in American Sociological Review in 2008).

۱_ نظریه فعالیت

این اصل در نظریه عدم تعهد که افراد مسن باید نقش‌های جایگزینی برای نقش‌هایی که از دست داده‌اند بیابند، در تئوری فعالیت مورد توجه قرار گرفته است. نظریه فعالیت، توسط هوینگ هرست^۲ بیان شده است (عامری، ۱۳۸۱: ۱۰). نظریه فعالیت این موضوع را مطرح می‌کند که نقش‌های از دست رفته فرد بازنشسته، به واسطه از دست دادن کار، با نقش‌های جدیدی جایگزین می‌شوند. انطباق‌پذیری فرد بازنشسته با این مرحله از زندگی‌اش، بستگی به جایگزینی ارزش‌های از دست رفته با ارزش‌های ناشی از ایفای نقش‌های جدید دارد (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۲). البته این نظریه به علت این که ارزش نقش را از دیدگاه ارزش‌های غالب طبقه متوسط می‌نگرد، مورد انتقاد قرار گرفته است. منتقدین، این معیار ارزش‌گذاری را برای ارزیابی زندگی بازنشستگی مناسب نمی‌دانند و آن را موجب تشدید احساس به دام افتادن، انزوا و بیهودگی بیشتر در افراد بازنشسته می‌دانند؛ چرا که دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و فعالیت‌ها به طور مساوی در دسترس همه نیست. علاوه بر این، همه در حضور دیگران، یا با شرکت در فعالیت‌ها رضایت نمی‌یابند (Lemon, Bengtson, and Petersen: 1972). تئوری فعالیت برای یک جامعه پایدار و فراصنعتی قابل استفاده است، که به اعضای مسن خود فرصت‌های زیادی برای مشارکت معنادار ارائه می‌دهد. همچنین، بسیاری از سالمندان فاقد منابع لازم برای حفظ نقش‌های فعال در جامعه هستند. از طرف دیگر، برخی از سالمندان ممکن است اصرار به ادامه فعالیت‌هایی در اواخر عمر داشته باشند که برای خود و دیگران خطرآفرین است، مانند رانندگی در شب با دید کم یا کوهنوردی با زانوهای که آرتروز دارند. با این کار، آن‌ها محدودیت‌های خود را انکار می‌کنند و دست به رفتارهای ناامن می‌زنند (VickyRN, 2009).

۱. Activity theory

۲. Havinghurst



نظریه استمرار^۱

نظریه استمرار توسط نوگارتن^۲ ارائه و پیشنهاد شده است و بعدها اچلی^۳ آن را توسعه داد. این تئوری پیری، جنبه‌هایی از نظریه‌های عدم تعهد و فعالیت را در هم می‌آمیزد و اساس آن بر این است که افراد، نوعی الگوی ثابت رفتاری را به موازات افزایش سن حفظ می‌کنند (اسیری و فروغان، ۱۳۹۶: ۳). به عبارت دیگر، شخصیت افراد، با افزایش سن، تغییر نمی‌کند و رفتار آنان بیشتر قابل پیش بینی می‌گردد. آن‌ها در عادات، پایبندی‌ها، ارزش‌ها و به خصوص در راهی که با توجه به موقعیت اجتماعی خود برگزیده‌اند، تداوم و استمرار را حفظ می‌کنند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۱).

طبق تئوری استمرار، افراد مسن برای حفظ ثبات در ساختارهای درونی (ویژگی‌های شخصیتی، اعتقادی، ایده‌ها و باورها) و بیرونی (روابط و نقش‌های اجتماعی) انتخاب‌های خاصی انجام می‌دهند، تا در طول سال‌های پیری خود همچنان فعال و درگیر باقی بمانند. این تلاشی است برای حفظ تعادل و ثبات اجتماعی با تصمیم‌گیری درباره آینده بر اساس نقش‌های اجتماعی که قبلاً توسعه یافته‌اند (Atchley, 1989). یکی از ضعف‌های این نظریه این است که نمی‌تواند نشان دهد که چگونه نهادهای اجتماعی بر افراد و نحوه پیری آنها تأثیر می‌گذارند. برخی از افراد مسن به دلیل محدودیت‌های عملکردی، کمبود درآمد یا عدم تمایل به انجام آن، نمی‌توانند سبک زندگی میانسالی را حفظ کنند (VickyRN, 2009). همچنین، مفهوم استمرار در این دیدگاه در معنای ثابت ماندن و تغییر ناپذیری، ممکن است به ایستایی منجر شود که چندان مناسب برای پیری انسان نیست. ضعف دیگر این نظریه این است که به دلیل در نظر نگرفتن تأثیر بیماری‌های مزمن مانند آلزایمر، سرطان، و افزایش فشار خون بر روی افراد مسن که ممکن است نتوانند نقش‌ها و روابط اجتماعی خود را حفظ کنند و موجب کناره‌گیری آن‌ها شود، مورد انتقاد قرار گرفته است.

۶-۱-۲- رهیافت تضاد

رهیافت تضاد به نقد رهیافت کارکردگرا می‌پردازد. این رهیافت بیان می‌کند که کارکردگرایان اغلب تأثیر طبقه اجتماعی را در زندگی سالمندی نادیده گرفته‌اند. موقعیت ممتاز طبقه بالا به طور معمول سبب می‌شود سلامت و انرژی آن‌ها بهتر باشد و علایم پیری، دیرتر در آن‌ها ظاهر گردد (تاج مزینانی و لاریجانی، ۱۳۹۴: ۶۲). طبق اصل راهنمای نظریه تضاد، گروه‌های اجتماعی برای کسب قدرت و منابع کمیاب، با گروه‌های دیگر رقابت می‌کنند. این اصل که در مورد جمعیت سالخورده جامعه اعمال می‌شود، به این معنی است که افراد مسن برای حفظ سهم مشخصی از منابع، با گروه‌های دیگر - به عنوان مثال اعضای جوان جامعه - مبارزه می‌کنند. در مقطعی ممکن است این رقابت دچار تضاد شود. از نظر رویکرد تضاد، چهار نظریه درباره پیر شدن وجود دارد که در ذیل بررسی می‌شوند:

نظریه مدرنیزاسیون یا نوسازی^۴

کاگیل و هولمز^۵ نشان می‌دهند که علت اصلی از دست دادن قدرت و نفوذ سالمندان در جامعه، نیروهای موازی صنعتی شدن و نوسازی هستند. با مدرن شدن جوامع، موقعیت افراد مسن کاهش می‌یابد و به احتمال زیاد، آنها طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند. قبل از صنعتی شدن، هنجارهای قوی اجتماعی، نسل جوان را ملزم به مراقبت از افراد پیر می‌کرده اکنون با صنعتی شدن جوامع، خانواده

۱. Continuty theory

۲. Neugarten

۳. Atchley

۴. Modernization theory

۵. Cowgill and Holmes



هسته‌ای جای خانواده بزرگ را می‌گیرد. جوامع به طور فزاینده‌ای فردگرا می‌شوند و هنجارهای مربوط به مراقبت از افراد مسن تغییر می‌کنند. در یک جامعه صنعتی فردگرا، مراقبت از یکی از اقوام مسن، به عنوان یک تعهد داوطلبانه تلقی می‌شود که ممکن است بدون ترس از سرزنش اجتماعی نادیده گرفته شود. دلیل اصلی نظریه مدرنیزاسیون این است که تا زمانی که خانواده بزرگ، یک خانواده استاندارد باشد، همانطور که در اقتصادهای پیش از صنعتی شدن وجود دارد، افراد مسن در جامعه جایگاهی دارند و نقشی کاملاً مشخص دارند. با مدرنیزاسیون جوامع، افراد مسن که قادر به کار در خارج از خانه نیستند، از نظر اقتصادی درآمد کمتری دارند و به عنوان یک بار سنگین دیده می‌شوند. این مدل ممکن است هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه اعمال شود و نشان می‌دهد که با افزایش سن، افراد رها می‌شوند و از آنجا که به یک بار اقتصادی غیرمولد تبدیل می‌شوند، بیشتر حمایت خانوادگی خود را از دست می‌دهند (Cowgill and Holmes, 1972).

نظریه مدرنیزاسیون در دهه‌های پس از فرمول‌بندی اولیه‌اش، برای ارائه توضیحی بیش از حد ساده و خطی از کاهش اجتناب‌ناپذیر موقعیت افراد مسن در جوامع صنعتی به چالش کشیده شده است. منتقدان بیان داشتند که موقعیت تاریخی افراد مسن، بر اساس نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و فرهنگ متفاوت است. به عبارتی، نظریه مدرنیزاسیون موقعیت‌های مختلف افراد مسن در جوامع مختلف و تنوع سالمندان در بین جنسیت، گروه‌های نژادی و قومی و طبقات اقتصادی در جوامع را نادیده می‌گیرد (Vos, 1990).

– نظریه طبقه بندی سنی^۱

اگرچه اکنون به نظر واضح می‌رسد، اما با آگاهی ما از سن گرایی، نظریه پردازان طبقه بندی سنی اولین کسانی بودند که اعضای جامعه را براساس سن طبقه بندی می‌کنند؛ همانطور که افراد از نظر نژاد، طبقه و جنسیت طبقه بندی می‌شوند. از آنجا که سن به عنوان مبنای کنترل اجتماعی عمل می‌کند، گروه‌های سنی مختلف دسترسی متفاوتی به منابع اجتماعی مانند قدرت سیاسی و اقتصادی خواهند داشت. در جوامع، هنجارهای سنی رفتاری، از جمله هنجارهای مربوط به نقش‌ها و رفتار مناسب، دیکته می‌کنند که اعضای گروه‌های سنی به طور منطقی چه کاری انجام دهند (Riley, Johnson, and Foner, 1972). نظریه طبقه بندی سن به دلیل گستردگی و عدم توجه به سایر منابع طبقه بندی و اینکه چگونه ممکن است با سن تلاقی پیدا کند، مورد انتقاد قرار گرفته است. به عنوان مثال، ممکن است استدلال شود که یک مرد سفیدپوست مسن‌تر، نقش پر قدرت‌تری را در مقایسه با یک زن سفیدپوست مسن براساس دسترسی به منابع قدرت سیاسی و اقتصادی ایفا می‌کند و در انتخاب‌های بسیار کمتر محدود است (Cooper, 2020).

– نظریه اقتصادسیاسی پیری

اقتصاد سیاسی پیری یک دیدگاه نظامند است که فرض می‌کند پیری را می‌توان؛ « فقط در چارچوب شرایط اجتماعی و مسائل نظم اجتماعی بزرگ‌تر درک کرد» (Portacolone & Herd, 2018: 368). این نقل قول از کارول استس^۲، پیشگام و جامعه شناس عمومی اقتصاد سیاسی پیری است. این نظریه به شدت تحت تأثیر کار استس (۱۹۷۹) در آمریکای شمالی، و همچنین فیلیپسون (۱۹۹۸) و واکر (۱۹۸۱) در بریتانیا قرار گرفته است. این رویکرد ادعا کرده است که مشکلات و مسائل پیری توسط نظام سرمایه داری شکل گرفته و ساختار یافته است، که اشکال منفعلانه مراقبت و تأمین حقوق بازنشستگی پایین را ایجاد می‌کند

۱. Age stratification theory

۲. Carroll Estes



(Walker, 1981) مفهوم اصلی دیدگاه اقتصاد سیاسی، مفهوم وابستگی ساختاری است. افراد مسن تحت تأثیر اشکال «وابستگی ساختاریافته» ناشی از بازنشستگی اجباری، فقر و نقش‌های اجتماعی محدود قرار دارند که از دهه ۱۹۹۰ با آگاهی از افزایش نابرابری بین مستمری بگیران وابسته به مزایای رفاهی و کسانی که به حقوق بازنشستگی و پس انداز شغلی دسترسی دارند، توسعه یافت (Phillipson & Schar, 2004:9). افراد سالمند به دلیل قوانین بازنشستگی، از برخی از فعالیت‌های اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند و عملاً مشارکت اجتماعی آن‌ها در فعالیت‌های جمعی، تا حد زیادی کاهش می‌یابد. نادیده انگاری سالمندان با فقدان ارزش اجتماعی آن‌ها توضیح داده می‌شود که حاصل نابرابری‌های توزیع قدرت و سیاست‌های نهادی مانند بازنشستگی است که در نهایت موجب وابستگی و آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی سالمندان می‌شود (Victor, 2013). اگرچه این رویکرد برای بسیاری از پیری‌شناسان منطقی است، اما گیلارد و هیگز^۱ (۲۰۰۱)، استدلال می‌کنند که این نظریه کلان دو سطح تحلیل را بیش از حد ساده می‌کند و شاید دست کم می‌گیرد. اولاً، از نظر معرفت‌شناختی، خود تجربه پیری (مثلاً مسائل هویتی و سیاست بدنی) ممکن است روایت‌های کلان وابستگی ساختاری منفی را مختل کند. دوم، هستی‌شناختی، این ادعا که سیاست اجتماعی سالمندی را شکل می‌دهد، نادیده می‌گیرد که چگونه افراد مسن‌تر به‌طور بیناذهنی تجربیات و هویت‌های پیری خود را خارج از حوزه‌های سیاست سفت و سخت شکل می‌دهند (Powell & Longino, 2002: 221).

نظریه مبادله^۲

یک رویکرد انتخاب عقلانی، نشان می‌دهد که با افزایش سن، وابستگی بیشتری را تجربه می‌کنیم و باید به‌طور فزاینده‌ای تسلیم اراده دیگران شویم؛ زیرا روش‌های کمتری برای وادار کردن دیگران برای تسلیم شدن به افراد پیر وجود خواهند داشت. در واقع، از آنجایی که روابط مبتنی بر مبادلات متقابل است، با کاهش توانایی افراد مسن در تبادل منابع، آنها شاهد کاهش ارتباطات اجتماعی خود خواهند بود. در این مدل، تنها راه اجتناب از طرد اجتماعی، مشارکت در مدیریت منابع است؛ مانند حفظ ارث بزرگ یا مشارکت در نظام‌های تبادل اجتماعی از طریق مراقبت از کودکان (Dowd, 1975). طبق این نظریه، با افزایش سن افراد، نسبت پاداش‌ها به هزینه‌های مرتبط با تعاملات اجتماعی ممکن است بر اساس موقعیت اجتماعی (مانند سالمند بودن) و منابع شخصی (مانند پول، قدرت، توانایی کار کردن یا ارائه مراقبت به دیگران) تغییر کند. چون منابع با افزایش سن کاهش می‌یابد (مثلاً سلامتی، درآمد، از دست دادن کار یا نقش‌های اجتماعی و غیره)، افراد مسن بیشتر در تغییرات اجتماعی نابرابر یا نامتعادل قرار دارند. این روابط نامتعادل می‌تواند منجر به ضعف قدرت شوند، که در آن، فرد مسن باید برای برآوردن نیازهای اساسی خود به دیگران وابسته باشد یا به آنها تکیه کند (Dowd, 1975). در واقع، این نظریه بیش از حد به این فرض بستگی دارد که افراد در حال محاسبه هستند. همچنین، اغلب به دلیل تأکید بیش از حد بر مبادلات مادی و کاهش ارزش‌های معنوی مانند عشق و دوستی مورد انتقاد قرار می‌گیرد (Cooper, 2020).

۱-۳- ره یافت تعاملی - نمادین^۳

سومین نظریه جامعه‌شناختی پیری که توسط اسپنس^۴ ارائه شده، تغییرات سنی را منتج از واکنش میان خصوصیات هر فرد، شرایط اجتماعی وی و سابقه نحوه واکنش‌های فرد در برابر اجتماع می‌داند. تأکید این نظریه بر وظایف و نقش‌هایی است که فرد

۱. Gilleard and Higgs

۲. Exchange theory

۳. Symbolic Interactionism

۴. Spence



در طول زندگی خود به عهده داشته است. معمولاً افراد سعی دارند که نقش و وظیفه خود را اصلاح و متعادل نموده و از نقشی به نقش دیگر بروند و الگویی مرکب از نقش‌های متفاوت را به خود گیرند. اما با افزایش سن، وظایف مهم آن‌ها خاتمه یافته و به انتخاب خود به وظایف جدیدی می‌پردازند (عامری، ۱۳۸۱: ۱۰). نظریه‌های موجود در دیدگاه تعامل گرایی نمادین، بر چگونگی ایجاد جامعه از طریق تعامل روزمره افراد و همچنین نحوه درک افراد از دیگران بر اساس نمادهای فرهنگی متمرکز هستند. تعامل‌گرایان معتقدند هیچ چیزی در طبیعت پیری، مجموعه خاصی از نگرش‌ها را ایجاد نمی‌کند. بلکه نگرش نسبت به سالمندان، در جامعه ریشه دارد. این نظریه نیز دارای سه زیر شاخه عمده است که در ادامه بررسی می‌شوند (Cooper, 2020).

۱- تئوری خرده فرهنگ پیری

تئوری خرده فرهنگ پیری متعلق به رز^۲ در سال ۱۹۶۲ است که بر جامعه مشترک ایجاد شده توسط افراد مسن، در هنگامی که این افراد (به دلیل سن) به طور داوطلبانه یا غیر ارادی از شرکت در گروه‌های دیگر کنار گذاشته شوند، متمرکز است. این نظریه نشان می‌دهد که افراد مسن از جامعه جدا می‌شوند و الگوهای جدیدی از تعامل با همسالانی که زمینه‌ها و علایق مشترک دارند، ایجاد می‌کنند. این تئوری سالمندی معتقد است که سالمندان جوامع خود را ایجاد می‌کنند؛ زیرا از گروه‌های دیگر طرد شده‌اند. به عنوان مثال، یک آگاهی گروهی ممکن است در گروه‌هایی مانند **AARP** شکل بگیرد که در مورد مسائل خاص مربوط به سالمندان مانند، حلقه نفوذ^۳ مدیکر^۴ ایجاد شود که بر ایجاد فشار اجتماعی و سیاسی برای رفع آن مسائل متمرکز است. افراد مسن نه تنها از طریق منافع اجتماعی و سیاسی، بلکه از طریق مناطق جغرافیایی نیز دور هم جمع شوند. افراد مسن ممکن است یک احساس قوی اجتماعی با گروه جدید خود که از طریق منافع مشترک مختلف ایجاد کرده‌اند، پیدا کنند (Rose's, 1962). ضعف نظریه خرده فرهنگ این است که طرفدارانش نتوانسته‌اند مهمترین عنصر آن، یعنی وجود آگاهی گروه سنی سالمند را اثبات کنند. علیرغم ادامه روندهایی که رز برای ایجاد خرده فرهنگ ضروری تشخیص داده است، بیشتر سالمندان، به ویژه سالمندان طبقه متوسط، خود را با همسالان خود نمی‌شناسند. همچنین، ضرورت سیاسی، تاکنون به عنوان کاتالیزور برای آگاهی گروه سنی عمل نکرده است (John, 1984: 88).

۲- بهینه سازی انتخابی با تئوری جبران

نظریه دیگر در دیدگاه تعامل نمادین، بهینه سازی انتخابی با تئوری جبران است. بالtes^۶ در سال ۱۹۹۰ نظریه خود را بر این اساس بنا نهاد که پیشرفت شخصی موفق در طول زندگی و تسلط بر چالش‌های مرتبط با زندگی روزمره بر اساس مؤلفه‌های انتخاب، بهینه سازی و جبران خسارت است. اگرچه این در تمام مراحل زندگی اتفاق می‌افتد، اما در زمینه پیری شناسی، محققان توجه خود را معطوف به متعادل سازی ضررها یا خسارات ناشی از پیری و منافع ناشی از آن می‌کنند. این نظریه بیان می‌کند که انتخاب، بهینه‌سازی و جبران (SOC)، حداکثر کردن سود و به حداقل رساندن زیان‌های مرتبط با پیری را پیش می‌برند، و موجب پیری موفقیت آمیز می‌شود. در اینجا، پیری یک روند است و یک نتیجه نیست و اهداف (جبران خسارت) مختص فرد است.

۱- subculture of aging theory

۲- theory Rose's

۳- Doughnut hole

۴- Medicare

۵- Selective optimization with compensation theory

۶- Baltes



طبق این تئوری، انرژی انسان با افزایش سن کاهش می‌یابد و ما اهداف شخصی (انتخاب) را انتخاب می‌کنیم تا بیشترین (بهینه سازی) را برای تلاشی که انجام می‌دهیم بدست آوریم. از این طریق، از دست دادن دامنه وسیع تر اهداف و فعالیت‌ها (جبران) می‌شود (Baltes and Baltes, 1990). به عبارتی دیگر، استراتژی اول، انتخاب، بر انتخاب و اولویت بندی اهداف مهمی که باید یا بر اساس ترجیحات شخصی یا به دلیل از دست دادن منابع، دنبال شوند، تمرکز دارد. دو استراتژی دیگر، مربوط به منابع افراد است که برای دستیابی به اهداف انتخاب شده، ضروری‌اند. بهینه‌سازی به این معناست که افراد منابع بیشتری را برای دستیابی به اهداف خود سرمایه‌گذاری می‌کنند و جبران خسارت، مستلزم جایگزینی با ابزارهای مؤثرتر به جای وسایلی است که در دستیابی به هدف کمک نمی‌کنند (Zacher et al, 2015: 103). این نظریه نیز با فرض کنارگیری و عدم درگیری فعال افراد در دوران پیری، بیشتر به دنبال ایجاد شرایطی برای سپری کردن آن به شکل مطلوب و موفقیت آمیز است.

۱- ژروترانسندنس^۱

نظریه ژروترانسندنس یا نظریه کیهانی و متعالی، توسط لارس تورنستام^۲، جامعه شناس-سالمندشناس سوئدی در سال ۱۹۸۹ معرفی شد. به زعم لارس تورنستام، رشد انسان یک فرآیند در طول زندگی است که در سالمندی ادامه می‌یابد و ژروترانسندنس، رخداد فرآیندی طبیعی در رشد تلقی می‌شود که وقتی به کمال می‌رسد، به تغییر دیدگاه سالمند و نو شدن آن منجر می‌گردد. به عبارت دیگر، نوعی تغییر جهت در فراچشم انداز فرد از یک دید مادی گرایانه و منطقی به دنیا، به یک دیدگاه کیهانی^۳ متعالی است که عموماً با افزایش رضایت از زندگی همراه می‌شود (اسیری و فروغان، ۱۳۹۶: ۱).

تورنستام بیان می‌کند که هرچه افراد پیر می‌شوند، از دیدگاه‌های محدود زندگی که در زمان‌های گذشته داشتند، فراتر می‌روند. در این شرایط، سالمندان کمتر خودمحور می‌شوند و احساس آرامش و ارتباط بیشتری با دنیای طبیعی دارند. طبق این نظریه، خرد به سالخوردگان می‌رسد و همانطور که سالخورده‌گان ابهامات و تناقضات ظاهری را تحمل می‌کنند، تعارض را کنار می‌گذارند و دیدگاه‌های ملایم تری نسبت به درست و غلط بودن پدیده‌ها پیدا می‌کنند و کمتر در نقش قضاوت کننده ظاهر می‌شوند. تورنستام ادعا نمی‌کند که همه در پیری به خردمندی دست خواهند یافت. بعضی از افراد مسن ممکن است هنوز منزوی و گوشه‌گیر باشند، و احساس کنند که آن‌ها را نادیده گرفته و کنار گذاشته‌اند، یا بدخلق شوند. بنابراین وی همسو با تعامل گرایان نمادین، باور دارد که، همانند سایر مراحل زندگی، در سالمندی نیز افراد باید غلبه بر نقاط ضعف و تبدیل آن به نقاط قوت تلاش کنند (Tornstam, 2005). این نظریه دارای ضعف‌ها و انتقاداتی است؛ از جمله اینکه تورنستام نمی‌تواند تعریفی از ژروترانسندنس ارائه دهد. وی ویژگی‌های آن را توضیح داده است، اما این اصطلاح نیاز به تعریف واضح تری دارد. همچنین، تورنستام تعالی روحی را به پیری محدود کرده است در حالی که رید^۴ ادعا کرده است که در همه اعصار رواج دارد و تنها محدود به سالمندی نیست. علاوه بر این، این نظریه وضعیت امور را در سطح فردی توضیح می‌دهد و شامل عوامل اجتماعی گسترده‌ای که ممکن است بر تجربه پیری تأثیر بگذارند، نمی‌شود (Rajani & Jawaid, 2015: 2).

۴-۱-۴- رهیافت پست مدرن

۱. Gerotranscendence

۲. Lars Tornstam

۳. Cosmic

۴. Reed



پست مدرنیسم مفهومی دشوار است که بتوان آن را با یک تعریف مشخص کرد. با این حال، می‌توان آن را با چندین موضوع شناسایی کرد. اولاً؛ به مفهوم حقیقت مطلق و عینی بی‌اعتماد است. حقیقت به عنوان زمینه‌ای، موقعیتی، مشروط و مهم‌تر از همه تفسیری در نظر گرفته می‌شود (Lyotard, 1984). دوماً، تأکید بر جزئی‌نگری به جای عام‌گرایی است، که باز هم از امر کلی دور می‌شود و به سوی امر جزئی حرکت می‌کند. سوماً، واقعیت معنادار نیست، بلکه شبیه سازی شده است. واقعیتی که به عنوان یک حقیقت کلی و جهانی تصور می‌شود عمیقاً مورد تردید است. چهارماً، فرهنگ مصرفی در حال ظهور است که تمایل دارد قدرت را در دست مصرف‌کنندگان قرار دهد اما همچنین می‌تواند از طریق ترفندهای بازاریابی مصرف‌کنندگان را دستکاری کند (Powell & Longino, 2002: 221).

در سال‌های اخیر، پیری‌شناسان اجتماعی که تحت تأثیر پست‌مدرنیسم قرار گرفته‌اند، موضعی انتقادی دارند. این رهیافت سعی می‌کند تصاویر مثبت دوران سالمندی را از بین ببرد و ادعاهای حقیقی را که پشت تعمیم‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مبتنی بر تقسیم‌بندی‌های اجتماعی؛ مانند نژاد، طبقه و جنسیت را که سنگ محک نظریه‌های پیرشناسی مدرن هستند، زیر سوال ببرد (Powell & Longino, 2002: 220). پست مدرنیسم تحلیلی فرهنگی از پیری و رابطه آن با بدن ارائه می‌کند بدون اینکه به نگرانی‌های پیرشناسی سنتی در مورد مسائل سیاست اجتماعی لغزش کند (Gilleard and Higgs, 2001). پیری‌شناسان پست مدرن، شروع به تصور بدن در فرهنگ عمومی کرده‌اند. در این زمینه همین بدن استعمار شده است. فرهنگ مصرفی تلاش کرده است تا روایت‌های ارائه شده به بدن سالخورده را استعمار کند. فرهنگ مصرفی مشغول بازسازی بدن از طریق بازنمایی‌های جذاب تبلیغات است. تصویر بصری به طور فزاینده‌ای در فرهنگ غربی غالب است. ظاهر جوان بیش از افزایش سن ارزش دارد. با تأکید بر این ارزش، جامعه مصرفی تمایل دارد که زبان منفی و تصاویر زندگی بعدی را تقویت کند. این زبان منفی می‌تواند تأثیر عمیقی بر هویت داشته باشد. همچنین این رهیافت، بین جنسیت و پیری پیوند ایجاد می‌کند. بدن _ چه مرد و چه زن _ در درجه اول، روابط آن‌ها با قدرت است که آن‌ها را متفاوت می‌کند. به رهیافت پیری‌شناسی پست مدرن نیز انتقاداتی وارد است از جمله اینکه؛ ایده نقد بیرونی را نادیده می‌گیرد. بدین معنا که، دیدگاه‌های آن، احتمالاً ساختارهای قدرتی را که هویت افراد مسن را در فرهنگ معاصر غربی درونی می‌کند، پنهان می‌کند. چنین ساختارهای قدرتی شامل؛ سیاست‌های بازنشستگی اجباری، عدم دسترسی به محصولات مصرفی به دلیل منابع کم حقوق بازنشستگی می‌شود. چنین ساختارهایی همچنین شامل مظاهر پزشکی_زیستی جامعه است که از طریق آن "متخصصان" پزشکی ایده‌های منفی مربوط به پیری را منتشر کرده اند (Powell & Longino, 2002: 220).

همان طور که بررسی شد، چهار دیدگاه عمده جامعه‌شناسی، پیری را از زوایای مختلف تحلیل می‌کنند. نظریه‌ها در دیدگاه کارکردگرایی بر نقش افراد مسن از نظر کارکرد و عملکرد برای جامعه به عنوان یک کل تمرکز دارند. نظریه‌های موجود در دیدگاه تضاد، بر این نکته متمرکز هستند که افراد مسن، به عنوان یک گروه، با گروه‌های دیگر جامعه در تضادند، نظریه‌ها در دیدگاه تعامل گرایانه نمادین، بر چگونگی ایجاد هویت افراد مسن از طریق تعاملات متمرکز هستند و در نهایت رهیافت پست مدرن بر تحلیلی فرهنگی از پیری و رابطه آن با بدن تأکید دارد. در ادامه‌ی پژوهش، به تحلیل جامعه‌شناسی پیری جمعیت ایران در چارچوب تئوری مدرنیزاسیون و تأثیر آن بر تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پرداخته خواهد شد.



۷- تحلیل تئوریک جامعه‌شناسی پیری جمعیت ایران

مطالعات نشان می‌دهد که جمعیت ایران نیز همگام با جمعیت جهان رو به سوی سالمندی می‌رود. زیرا ایران مراحل اولیه گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته است. آمار و ارقام حاصل از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن نشان می‌دهد که تعداد جمعیت سالمند ایران در طی دهه‌های اخیر در حال افزایش بوده است (فتحی، ۱۳۹۹، ۵). از اینرو، انتشار نتایج اولیه هفتمین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۹۰ باعث ولوله زیادی بین نظریه‌پردازان اجتماعی و مقامات کشور گردید. مطابق این سرشماری روند کاهش جمعیت از سال ۱۳۷۰ کماکان ادامه داشته و از ۲/۶ به ۱/۳ رسیده است (بوژمهرانی، ۱۳۹۹: ۱۰-۷). جمعیت سالمند کشور پس از کاهش در طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ از سال ۱۳۷۵ به بعد افزایش یافت این وضعیت به دلیل اعمال سیاست‌های مختلف جمعیتی و فراز و نشیب‌ها در افزایش و یا کاهش موالید در اثر اعمال سیاست‌های مختلف جمعیتی بود به گونه‌ای که با کاهش سهم کودکان سهم سالمندان افزایش یافته است به این ترتیب تعداد جمعیت سالمند ایران (سنین ۶۰ سال و بیشتر از ۱,۱۷۳,۶۷۹ نفر در سال ۱۳۳۵، به ۷,۴۱۴,۰۹۱ نفر در سال ۱۳۹۵ رسید. به عبارتی دیگر جمعیت سالمند ۶۰ ساله و بیشتر در طی نیم قرن اخیر مورد بحث، ۶۳ برابر شد به همین ترتیب در همین دوره‌ی زمانی جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر ۶,۴ برابر شد در حالی که جمعیت کل کشور در طی همین دوره ۴,۲ برابر شد بدیهی است که از جمله عوامل مؤثر در افزایش جمعیت سالمند کشور در سال‌های اخیر افزایش امید زندگی و کاهش سطح باروری بوده است (فتحی، ۱۳۹۹، ۵). در کنار این عوامل آشکار افزایش سالمندان جامعه ایران می‌توان به عوامل پنهان نیز اشاره کرد و برخی از شاخصه‌های این تحول جمعیتی را با نظریه‌ی مدرنیزاسیون تبیین و تحلیل نمود، که در ادامه این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد.

۷-۱- مدرنیزاسیون و جامعه‌شناسی پیر شدن جمعیت ایران

مدرنیزاسیون در تمام شاخه‌های فرعی علوم اجتماعی، در حکم مقوله‌ای عام و کلی برای انبوهی از فرایندها به کار می‌رود که باعث تغییر و تحول از ماقبل مدرن به مدرن می‌شوند یا با آنها ظاهر می‌شوند یا به دنبال چنین دگرگونی رخ می‌نمایند (جوکار و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۲: ۴۳). به عبارتی، به معنای تغییر جوامع سستی به جوامع صنعتی و مدرن است. نیروهای موازی صنعتی شدن و نوسازی دو جنبه مهم مدرنیزاسیون هستند که باعث تغییر و تحول در جامعه سستی شدند از جمله این تغییرات، کوچک شدن خانواده و جامعه فردگرا بوده که بر روند کاهش جمعیت نقش داشته است. روند نزولی رشد جمعیت در ایران نیز، طی سال‌های اخیر که به دنبال تغییر سبک زندگی رخ داده، متأثر از مدرنیته و مبانی مدرنیستی است. بی‌تردید کاهش جمعیت در ایران معلول عوامل متعددی است، ولی تأثیر مدرنیته در لایه‌های مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی ایرانیان از عوامل مهم کاهش جمعیت در کشور است (جوکار و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۲: ۴۰-۳۹).

مدرنیته با تغییر در بینش‌ها، ترویج مصرف‌گرایی و افزایش سن ازدواج موجب تغییر ساختار سنی جمعیت کشور شده است. به طور مثال؛ آمارها درباره سن ازدواج نشان می‌دهد، میانگین سن مردها در سال ۱۳۴۵ در اولین ازدواج ۲۵ سالگی و سن زن‌ها ۱۸/۴ سالگی بوده است. این آمار در سال ۱۳۸۵ در مردها به ۳۲/۲ سالگی و در زن‌ها ۲۶/۲ سالگی رسیده است. همچنین تعداد ازدواج‌های ثبت شده بر حسب سن زوجه در زمان ازدواج، در سال ۱۳۸۵، ۳۲۱۶۷۶ مورد ازدواج در سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی و ۲۵۳۴۱۲ مورد در سنین ۲۰ تا ۲۴ سالگی صورت گرفته (مرکز آمار ایران)، در حالیکه همین آمار در سال ۱۳۹۰ در سنین ۱۵-۱۹ سالگی ۲۸۱۷۴۷ مورد و در سنین ۲۰-۲۴ سالگی ۳۰۲۹۹۱ مورد بوده است (مرکز آمار ایران) که بیانگر افزایش سن ازدواج



است (جوکار و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۹). می‌توان این موضوع را در مسائل ذیل نیز جستجو کرد؛ تعداد موالید به ازای هر زن و هر خانواده با شتاب کاهش یافته، و تعریف بخش زیادی از زنان از هویت و رسالت زنانگی تغییر کرده و زندگی مجردی به صورت یک پدیده رو به رشد بیش از هر زمان به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شده است. سقوط نرخ رشد جمعیت کشور و حرکت آن به سمت جامعه پیر نشان دهنده تغییرات فرهنگی و جامعه‌شناسانه مهمی است که انقلاب خاموش جمعیتی نام گرفته است. در واقع، مدرنیزاسیون و نوسازی، موجب تأثیر بر تغییر رفتارها و هنجارهای جمعیتی کشور شده است که یکی از پیامدهای طبیعی تغییر ترکیب جمعیتی می‌باشد. واقعیت این است که در جامعه ایران بسیاری از ارزش‌های سنتی مربوط به خانواده، زنان و جوانان دستخوش دگرگونی جدی شده‌اند. رفتارهای جمعیتی جدید بیش از هر چیز جایگاه خانواده در شکل سنتی آن را ضعیف کرده و بالا رفتن سن متوسط اولین ازدواج در عمل به معنای رواج روابط زن و مرد در خارج از چهارچوب سنتی است (بوژمهرانی، ۱۳۹۹: ۱۰-۷). همگی این عوامل، شرایط را برای پیر شدن جمعیت هموار می‌کنند. همان گونه که کاگیل و هولمز^۱ نشان می‌دهند؛ در این وضعیت سالمندان نفوذ و قدرت خود را نیز از دست می‌دهند. با مدرن شدن جوامع، موقعیت افراد مسن کاهش می‌یابد و به احتمال زیاد، آنها طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند (Cowgill and Holmes, 1972)^۲

در طول بیست سال آینده، متولدان سالهای ۱۳۵۵-۱۳۷۰ پشت سرهم تا سال ۱۴۲۰ به سن سالمندی رسیده و جامعه ایران با پدیده «انفجار عمودی سال‌خوردگان» و پیشی گرفتن سرعت رشد سالخوردگان بر رشد کل جمعیت رو به‌رو خواهد شد و تا سال ۱۴۳۰ سالمندان با ۲۶ میلیون نفر جمعیت بیش از یک چهارم جمعیت کشور را تشکیل خواهند داد (محمودی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۵). همان گونه که گفته شد سالمندان متأثر از مدرنیزاسیون، دچار طرد اجتماعی می‌شوند که نتیجه‌ی آن کناره‌گیری از جامعه و روابط اجتماعی است. از اینرو جامعه‌ای فردگرا وجود خواهد داشت که یکی از معضلات مهم گذار تند ایران به جامعه سالخورده می‌باشد. در جامعه فردگرا، قطبنا و محرک افراد احساس تعلق و مسئولیت جمعی نیست و تحت تأثیر فرهنگ محافظه‌کارانه و محاسبه‌گرایانه متأثر از غلبه جمعیت پیر- علیرغم نیاز و اتکای بیشتر افراد پیر به شبکه حمایت‌های رسمی و غیررسمی- به هزینه‌های طبیعی و گریزناپذیر ارتباطات و مسئولیت‌های اجتماعی به راحتی تن نخواهد داد که این امر به از همگسیختگی هنجاری-آنومی و طرد اجتماعی- بیشتر دامن خواهد زد. در چنین شرایطی به علت تضعیف فزاینده مشارکت و اتصالات اجتماعی، جامعه‌ای با هویت جزیره‌ای، بخش‌های غیراجتماعی و منزوی و طرد شده وجود خواهد داشت. چنین جامعه‌ای فرساینده تمام منابع متصور سرمایه اجتماعی - اعم از فرهنگی، هنجاری، سازمانی و ارتباطاتی- خواهد بود. جامعه متمیزه شده جامعه‌ای به غایت فقیر از حیث اندوخته سرمایه اجتماعی می‌باشد و در سطوح خانوادگی، قومی، هویتی و طبقاتی پارگی‌ها و دو قطبی‌های مخربی به وجود می‌آید (بوژمهرانی، ۱۳۹۹: ۱۳-۱۲).

از این رو در آینده‌ای نه چندان دور، کشور با جامعه پیر روبه‌رو خواهد بود. جامعه‌ای که از نظر جسمی و ذهنی روز به روز منفعل‌تر خواهد شد. این جامعه مولد نخواهد بود و حتی ضد آن است. افراد پیر، خانه‌نشینی و خزیدن در پیله خود را بر تحرک اجتماعی ترجیح می‌دهند و به علت کاهش فعالیت اجتماعی و کم‌تحرکی برای همکاری‌های مدنی در قالب ارتباط با جامعه پیرامونی کم‌رنگ شده و موجب افزایش هزینه فعالیت و هدر رفتن منابع مادی و معنوی کشور خواهد بود. جامعه پیر

1 Cowgill and Holmes
2 Gerontology



جامعه‌ای است به شدت هزینه‌زا، مصرفی و غیرمولد؛ بنابراین منازعه بر سر کسب منابع و امتیازات اجتماعی بیشتر و باثبات‌تر شدت گرفته که این امر به نوبه خود باعث تعمیق شکاف‌های اقتصادی، پرستیزی و غیره خواهد شد و به راحتی زمینه بی‌ثباتی و هرج و مرج سیاسی- اجتماعی را فراهم می‌کند (همان: ۷-۱۰).

۷-۲- تأثیر پیری جمعیت بر تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نفوذ فرهنگ برآمده از اندیشه‌های نوگرا، بر بسیاری از ارزش‌ها و سنت‌های پسندیده اسلامی- ایرانی در خانواده ایرانی هجوم آورده و اثرات زیادی بر جای نهاده است. مدرنیته نه فقط در بعد ساختار، خانواده‌ها را دگرگون ساخته و به دلیل ناچاری‌های زندگی شهرنشینی، صنعتی شدن و غیره، خانواده هسته‌ای را جایگزین خانواده گسترده کرده و اشکال مختلفی از خانواده مانند خانواده‌های تک والد(ناشی از افزایش طلاق) و تک‌نفره را پدید آورده، کارکردهای خانواده را نیز دچار تغییرات و آسیب‌های زیادی نموده است. کاهش ارتباط عاطفی زن-شوهر و والدین- فرزند، کاهش روابط خویشاوندی، کاهش حمایت از سالمندان و آگاهی امور سالمندان به سرای سالمندان، و انهدان وظیفه تربیتی توسط برخی والدین به رسانه‌ها و سایر مراکز آموزشی، جابجایی نقش‌ها و غیره، از تغییرات در کارکرد خانواده می‌باشد که به یقین، متأثر از مدرنیته است (جوکار و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۱). اینگونه تغییرات ساختاری- کارکردی خانواده، به عنوان واحد بنیادین تشکیل‌دهنده جامعه- که نقشی مهم در ایجاد، حفظ و ارتقای فرهنگ جامعه دارد در تضاد با اهداف و الزامات اسناد بالادستی کشور از جمله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار دارد. سندی که بر فرهنگ مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی تأکید دارد. هم در متون اسلامی بر فرزندآوری و زیاد شدن جمعیت مسلمانان تأکید می‌شود، و هم موضوع کاهش جمعیت و حرکت به سمت جامعه پیر با موقعیت حساس کشور و وجود دشمنان داخلی و خارجی که در پی حذف اسلام و مذهب تشیع و محو حاکمیت شیعی در جهان‌اند، ناسازگار است (همان، ۶۷).

رواج فردگرایی و و اصالت دادن به فرد با مدرنیزاسیون که منافع فردی را بر مصلحت خانوادگی ترجیح می‌دهد، به افزایش ناسازگاری زوجین دامن زده و زمینه اختلاف و جدایی را فراهم می‌سازد. از آنجا که در اندیشه مدرنیستی، اصالت با فرد و خواسته‌های شخصی او است، هر چیز که در رویارویی با این اصل قرار گیرد، باید از میان برداشته شود. بدون شک در زندگی مشترک، موقعیت‌هایی پیش می‌آید که زن یا مرد ناچارند خواسته شخصی خود را فدای مصلحت خانوادگی نموده، به جای واگرایی به همگرایی روی آورند. این رویکرد به دلیلی که بیان شد، با دیدگاه مدرنیستی و مبنای لیبرالیستی و فردگرایی مدرنیته در تعارض است. از این رو، در فضای اندیشه‌های مدرنیستی، به جای تقویت روحیه جمعی و گذشت و ایثار در خانواده که توصیه دین اسلام و از ارزش‌های فرهنگ اسلامی- ایرانی است و نقش بارزی در کاهش اختلافات خانوادگی و افزایش مهر و محبت همسران به یکدیگر و آرامش آن‌ها در خانواده (روم: ۲۱؛ اعراف: ۱۷۸) ایفا می‌کند، به سادگی سخن از طلاق و جدایی به میان می‌آید. همچنین فردگرایی حاکم بر جامعه، موجب تغییر در باور به نقش مادری شده است، موضوعی که در فرهنگ اسلامی ایرانی بر اهمیت موقعیت مادری تأکید شده است و پیامبر اکرم (ص) بهشت را زیر پای مادران می‌داند. طبیعی است که این تغییر در ارزش‌ها از عوامل کاهش جمعیت و در نتیجه پیری جمعیت کشور است (همان، ۶۲). این موضوع بر خلاف پیشرفت اسلامی است، که حرکت به سمت جامعه‌ی مطلوب و شایسته مبتنی بر آموزه‌ها و سبک زندگی اسلامی در جهت رسیدن به زندگی گوارا و حیات طیبه برای تحقق جامعه‌ای اسلامی و احکام اجتماعی قرآن را می‌طلبد.



شیوه زندگی یا سبک زیستن، بازتاب دهنده گرایش‌ها، تمایلات، باورها و ارزش‌های فرد یا جامعه است و مجموعه برداشت‌ها، عادت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی در کنار هم سبک زندگی فرد یا گروه را می‌سازند، و منظور از سبک زندگی اسلامی این است که تمامی گرایش‌ها، تمایلات، رفتار، باورها، ارزش‌ها و مجموعه برداشت‌ها، عادت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، اقتصادی و سیاسی فرد یا جامعه در زندگی فردی خانوادگی و اجتماعی بر مبنای آموزه‌های دین اسلام و عمل بدانها پایه ریزی شود؛ به گونه‌ای که این سبک بتواند بخشی از تمدن اسلامی قرار گیرد. بر همین اساس ترویج سبک زندگی اسلامی که دغدغه رهبر معظم و دلسوزان نظام است از اهداف و الزامات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است، که مدرنیته با مبانی نادرست خود موجب تغییر فرهنگ و سبک زندگی دینی و در نتیجه جایگزینی سبک زندگی مدرن شده است. این جایگزینی نقش بارزی در پدید آوردن بسیاری از مسایل و آسیب‌های اجتماعی دارد که پیری جمعیت، یکی از آنها است (جوکار و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵۷-۴۰).

یکی از اهداف و الزامات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ عبارت است از ایجاد یک جامعه‌ی ثروتمند، نه یک جامعه‌ی فقیر و عقب‌مانده که معتقد به رشد اقتصادی است. در فرهنگ اسلامی و ایرانی، افراد مسن به عنوان ذخایر ارزشمند تجربه و شایسته احترام و کرامت در نظر گرفته می‌شوند، اما همان‌گونه که کاگیل و هولمز^۱ نشان می‌دهند نیروهای موازی صنعتی شدن و نوسازی از یک سو موجب از دست دادن قدرت و نفوذ سالمندان در جامعه، کاهش موقعیت آنان و در نهایت طرد اجتماعی آنان می‌شوند، و از سوی دیگر نیروی جوان با توانایی جسمی و ذهنی بالا را دارای ارزش می‌دانند، اما در یک تناقض تراژیک موجبات کاهش جوانی جمعیت و افزایش پیری جمعیت را فراهم می‌کنند. بنابراین افراد پیر نسبت به قبل از صنعتی شدن بیش از پیش منفعل شده و از فعالیت‌های اقتصادی به دلیل تحلیل قوای بدنیشان کنار گذاشته می‌شوند و غیر مولد به حساب می‌آیند و در این شرایط تغییر رفتار اقتصادی رخ خواهد داد. جامعه با جمعیت بزرگسالانی روبه رو خواهد شد که سهم تولیدی شان تقریباً صفر است. از اینرو فشار اقتصادی زیادی بر دولت و نهادهای خدماتی وارد می‌شود و این امر به جمعیت فعال جامعه ایران فشار زیادی را تحمیل خواهد کرد همچنین با توجه به اینکه هزینه نگهداری و درمان بزرگسالان از کودکان بیشتر است، ابعاد مشکلات براحتی قابل تصور نخواهد بود. سالخوردگی دورانی است که فرد با انواع مشکلات از قبیل فرسودگی اندامها، ترکیب و تداخل بیماری‌های گوناگون، تنهایی و انزوای اجتماعی، هزینه‌های مضاعف مادی، فقدان سرپرست و غیره مواجه خواهد بود که قطعاً رفع این مشکلات از توان یک خانواده و حتی فامیل خارج خواهد بود و البته لازم به ذکر است که در جامعه پیر هنجارهای مربوط به مراقبت از افراد مسن تغییر می‌کنند، و ناگزیر دولت‌ها باید برنامه‌های عملیاتی و دقیقی برای مدیریت این وضع ارائه کنند.

رسیدن انبوه نوزادان متولد سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰ به سنین سالمندی می‌تواند مشکلات زیادی را برای جامعه ایران تولید کند. یافته‌ها نشان می‌دهند تا سال ۱۴۳۰ به سه برابر تخت‌های بیمارستانی، پنج برابر مراکز فیزیوتراپی و چهار برابر آزمایشگاه‌های موجود در ایران نیاز خواهد بود. ایران به تربیت سالیانه چندصد متخصص طب سالمندی، هزاران میلیارد ریال برای درمان فقط سالمندان دیابتی و بخشی بزرگ از بودجه جاری برای آموزش پیشگیرانه نیاز خواهد داشت (بوژمهرانی، ۱۳۹۹: ۱۱). در چنین شرایطی با یک جمعیت سالمند، نمی‌توان انتظار پیشرفت و ایجاد یک جامعه ثروتمند را داشت آن‌گونه که در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پیش‌بینی شده است. یکی از پیش‌فرض‌های اساسی ایجاد یک اقتصاد قوی وجود نیروی انسانی کارآمد و بانگیزه است که این موارد در جامعه پیر و منفعل پیدا نمی‌شود. برای دستیابی به پیشرفت، باید شاخصه‌های مثبت توسعه را شناخت و آن‌ها

۱. Cowgill and Holmes



را برای تحقق اهداف به کار برد. یکی از این شاخصه‌ها، ریسک‌پذیری بالا، قدرت ابتکار، خلاقیت و نوآوری و پیشرفت در عرصه زندگی و کار و تلاش است، که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به آن توجه شده است. این‌گونه امور در هر جامعه‌ای برای پیشرفت و توسعه لازم و ضروری هستند. ریسک‌پذیری و خلاقیت و نوآوری امری است که در کشورهای توسعه یافته به شدت مورد توجه بوده و در پیشرفت و توسعه این کشورها نقش اساسی ایفا می‌کند. اقتصاد معاصر، دانش‌بنیان بوده و به شدت وابسته به نوآوری است؛ به طوری که دانش و نوآوری، یکی از موتورهای پیشرفت تلقی می‌شود. از منظر راهبردی می‌توان گفت که در یک جامعه پیر گرایش به محافظه‌کاری و میل به حفظ وضع موجود شدت یافته و با افزایش نسبت محافظه‌کاران، جامعه در ابداع، خلاقیت و پذیرش نوآوری و اصلاحات از خود ضعف نشان خواهد داد. در جامعه‌ای که ریسک‌پذیری وجود نداشته باشد، تغییر ساختارها و رویه‌ها با مشکل مواجه می‌شود و عملاً امکان حرکت به سمت اهداف و برنامه‌ها وجود ندارد (همان، ۱۲).

۸- نتیجه‌گیری

هر یک از رهیافت‌های فوق‌الذکر، از چشم‌انداز معرفتی خود به تحلیل و پردازش روند پیری، علل و عوامل دخیل در پیری، مسائل سالمندی، پیامدهای سالمندی و آثار اجتماعی آن و در مجموع به چگونگی این مرحله از زندگی انسان پرداخته‌اند. آگاهی و فهم هر یک از این رویکردها در جای خود مهم می‌باشد؛ زیرا این نظریه‌ها می‌توانند شبکه‌ای از اطلاعات را به وجود آورند که بر اساس آن، به تدوین و تنظیم سیاست‌ها، برنامه‌ها و تصمیمات سیاسی و اجتماعی لازم برای رویارویی با پدیده پیری جمعیت پردازند. همان‌گونه که بررسی شد، جامعه‌شناسان از چهار منظر اجتماعی، کارکردگرا، تضاد، تعاملی- نمادین و پست مدرن به پیری یا روند پیر شدن افراد نگاه می‌کنند و پیچیدگی و تنوع فرایند سالمندی را در متن و زمینه‌ی اجتماعی آن توضیح می‌دهند. هر کدام از این نظریه‌های جامعه‌شناسانه دارای چندین زیرشاخه‌ی نظری می‌باشند که از منظر خاص خود به فرایند پیری افراد و آثار جامعه‌شناختی آن می‌پردازند. در این پژوهش از چشم‌انداز نظریه‌ی مدرنیزاسیون، به تبیین و تحلیل پیری جمعیت ایران و تأثیر آن بر تحقق اهداف و الزامات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پرداخته شد. واقعیت‌های آماری، پیش‌بینی‌های تلخی را از آینده ساختار جمعیتی ایران ارائه می‌دهند. تغییراتی که با افق مطلوب در نظر گرفته شده در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همخوانی ندارد. اجتماعی از افراد مسن که در دنیای مدرن بیش از پیش دچار انزوای شده‌اند نمی‌توانند کشور را در جهت اهداف این الگو هدایت کنند. برای اینکه مطابق با الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی تا سال ۱۴۴۴ ایران به پیشتازی در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین‌المللی تبدیل شده و در میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری جای گرفته و از اقتصادی دانش‌بنیان، خوداتکا و مبتنی بر عقلانیت و معنویت اسلامی برخوردار، و دارای یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا شود، نیازمند اتخاذ برنامه‌هایی مدون از سوی دستگاه‌ها، مراکز علمی، نخبگان و صاحب‌نظران برای تغییر سیاست‌های تنظیم خانواده در جهت پیشگیری از پیری جمعیت می‌باشد. از آنجایی که مدرنیزاسیون باعث تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی شده است، قبل از به کارگیری هرگونه سیاستی اعم از تشویقی و غیره باید از طریق گفت‌وگو سازی و تولید محتوا هنجارها و باوهایی را که موجب کاهش جمعیت و پیری آن می‌شود در جهت ارزش‌ها، فرهنگ و سبک زندگی ایرانی اسلامی تغییر داد.



منابع

منابع فارسی

۱. احمدی، منصور. (۱۳۸۳). «تئوری‌های مختلف درباره سالمندی». نشاط و ورزش. ش ۳. زمستان. صص ۴۴-۳۷.
۲. اسیری، شهلا و فروغان، مهشید. (۱۳۹۶). «نگاهی تازه به سالمندی: ژورترانسندنس». چهارمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی. <https://civilica.com/doc/662935>.
۳. بابایی، اسداله و نیازی، محسن. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سالمندی: بررسی ابعاد گوناگون سالمندی با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناختی. تهران: سخنوران.
۴. پروائی، شیوا و آزادارمکی، تقی (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی سالمندی؛ سالمندی و زندگی روزمره، تهران: انتشارات آگاه.
۵. تاج‌میزانی، علی‌اکبر و لاریجانی، مهدیه. (۱۳۹۴). «بررسی عوامل تأثیرگذار بر مطرویدیت اجتماعی سالمندان (شهر ورامین)». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۶. ش ۳. پاییز. صص ۷۴-۵۷.
۶. جوکار، محبوبه. (۱۳۹۳). مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۲(۲)، ۳۹-۶۹. **SID**. <https://sid.ir/paper/509637/fa>
۷. شرقی، علی؛ قنبران، عبدالحمید؛ صالحی کوسالاری، فرزانه. (۱۳۹۹). «مروری بر نظریه‌های سالمندی و بازتاب آن در ویژگی‌های معماری منظر اقامتگاه‌های سالمندان». فصلنامه انسان و محیط زیست. دوره ۱۸. ش ۴. زمستان. صص ۷۰-۵۵.
۸. عامری، گلنازفروغ؛ گواری، فاطمه؛ نظری طاهره؛ رشیدی نژاد، معصومه؛ پورانا، فشارزاده. (۱۳۸۱). «تعاریف و نظریه‌های سالمندی». فصلنامه حیات. س ۷. ش ۳. پاییز و زمستان.
۹. فروغ‌عامری، گلناز؛ گواری، فاطمه؛ نظری، طاهره؛ رشیدی نژاد، معصومه؛ پورانا، فشارزاده. (۱۳۸۰). «تعاریف و نظریه‌های سالمندی». فصلنامه حیات. س ۷. ش ۳. پاییز و زمستان. صص ۱۳-۴.
۱۰. مرتضوی، سعید؛ شیرازی، علی؛ مرتضوی، علی. (۱۳۹۰). «تأملی بر فعالیت‌ها و نگرش‌های بازنشستگان دانشگاهی». چشم انداز مدیریت دولتی. ش ۶. تابستان. ۷۳-۵۹.
۱۱. نیازی، محسن و بابایی فرد، اسداله. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سالمندی. چاپ اول. کاشان: سخنوران.
۱۲. (۱۳۹۶). تبیین ماهیت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. ۲(۳). ۱۰۴-۷۹.

منابع انگلیسی

13. Atchley, R.C. 1989. "A Continuity Theory of Normal Aging." *The Gerontologist* 29:183-190.
14. Baltes, Paul, and Margret Baltes, eds. (1990). *Successful Aging: Perspectives from The Behavioral Sciences*. New York: Press Syndicate of the University of Cambridge.
15. Cowgill, D. (1974). *Aging and modernization: A revision of theory. Later life: Community and environmental policies*.
16. Crosnoe, R., & Elder Jr, G. H. (2002). Life course transitions, the generational stake, and grandparent-grandchild relationships. *Journal of Marriage and Family*, 64(4), 1089-1096.
17. Cumming, Elaine, and William Earl Henry. 1961. *Growing Old*. New York: Basic.
18. Cowgill, D.O. and L.D. Holmes, eds. 1972. *Aging and Modernization*. New York: Appleton-Century-Crofts.
19. Cumming, E., Dean, L. R., Newell, D. S., & McCaffrey, I. (1960). Disengagement-a tentative theory of aging. *Sociometry*, 23(1), 23-35.
20. Cooper, s., (2020). *psychology of aging- textbook. Introduction to Sociology- Theoretical Perspectives on Aging*. <http://cnx.org/contents/02040312-72c8441e-a685-20e9333f3e1d@13.16>
21. Dowd, James J. 1975. "Aging as Exchange: A Preface to Theory." *Journal of Gerontology* 30(5), 584-594.



22. Gilleard, C., & Higgs, P. (2001). *Cultures of Ageing*. London: Prentice Hall.
23. Hothschild, Arlie. 1975. "Disengagement Theory: A Critique and Proposal." *American Sociological Review* 40:563-569.
24. John, R. (1984). Prerequisites of an adequate theory of aging: A critique and reconceptualization. *Mid-American Review of Sociology*, 9(2), 79-108.
25. Lemon, B., V. Bengtson, and J. Petersen. (1972). "An Exploration of the
26. Activity Theory of Aging: Activity Types and Life Expectation among In-Movers to a Retirement Community." *Journal of Gerontology* 27:511-23.
27. Lyotard, J. (1984). *The Postmodern Condition*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
28. McIntyre, Angus. (1988). *Aging and Political Leadership*. Oxford University Press Australia. ISBN 0-88706-823-5.
29. Miah, Md. Abdur Rahman. (2019). " Social Theories Of Ageing". See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/337622643>. DOI: 10.13140/RG.2.2.23716.42885.
30. Portacolone, E., & Herd, P. (2018). The political economy of aging in the 21st century: the influence of carroll estes' scholarship in social gerontology. *Innovation In Aging*, 2(Suppl_1), 368-369.
31. Phillipson, C., & Scharf, T. (2004). The impact of government policy on social exclusion of older people: A review of the literature.
32. Powell, J. L., & Longino, C. F. (2002). Postmodernism versus modernism: Rethinking theoretical tensions in social gerontology. *Journal of Aging and Identity*, 7(4), 219-226.
33. Rajani, F., & Jawaid, H. (2015). Theory of gerotranscendence: an analysis. *Austin J Psychiatry Behav Sci*, 2(1), 1035.
34. Rose, A. M. (1962). The subculture of the aging: A topic for sociological research. *The gerontologist*, 2(3), 123-127.
35. Riley, Matilda While, Marilyn Johnson, and Anne Foner. (1972). *Aging and Society. Volume III, A Sociology of Age Stratification*. New York: Russell Sage Foundation.
36. Tornstam, L. (2005). *Gerotranscendence A Developmental Theory of Positive Aging*. New York: Springer Publishing Company.
37. VickyRN. (August 2009). Theories of Aging (Part 3) - Sociological Theories. Retrieved Friday, April 20, 2012, from <http://allnurses-breakroom.com/showthread.php?t=412760>



Sociological theoretical analysis of population aging

Abstract

Numerous social phenomena can be explored and looked into independently or from a different epistemological angle. One of the topics that has been examined from a variety of cognitive perspectives, including sociology, is the aging phenomenon. In this sense, sociologists and intellectuals have designated this area of study as the sociology of aging. The sociology of aging method focuses on how social variables contribute to the development of old age, the social process of aging, and the sociological behavior and action of the elderly. In order to understand the complexity and diversity of the aging process in its social context, sociologists examine how people age from functionalist, conflict, interactive-symbolic, and postmodern social viewpoints. According to studies, Iran's population is aging in tandem with the rest of the world. According to the nation's general censuses, the process of reducing its population is still ongoing, and it has moved past the start of the demographic transition. The Iranian Islamic Progress Model's upstream document, which specifies the intended horizons for the nation over the next five decades, may contain needs, objectives, and goals that are difficult to realize. The objective of the current study is to describe and evaluate the theoretical frameworks in the sociology of aging in light of this significance. An analysis of population aging and its effects on Iranian society can be done using the theory of modernization, which falls under the theory of conflict. The data and documents from the library were used in this study to obtain the required information, and an analytical-descriptive research methodology was employed.

Key words:

Aging, sociology of aging, population aging, progress model, Iranian Islam